جنگ قدرت در خاندان سلطنتی سعودی به کجا می‌رسد؟

آرامش قبل از طوفان در ریاض

دورنما
سید رحیم نعمتی

سعود بن سیف النصر، نوه سعود بن عبدالعزیز دومین پادشاه عربستان، مدتی قبل از مرگ ملک عبدالله گفته بود: «فتنه و اختلاف بر سر جانشینی عبدالله بن عبدالعزیز در خاندان آل سعود مانند آتش زیر خاکستر است». این پیشگویی او چندان حرف خاص و عجیبی نبود چراکه فتنه و اختلاف در خاندان آل سعود برای کسب قدرت و رسیدن به مقام پادشاهی ریشه‌دارتر از آن است که نتوان بی‌توجه به آن بود. باید گفت که مرگ ملک عبدالله نه تنها فتنه و اختلاف در این خاندان را تشدید کرده بلکه مبنای سابق در رقابت قدرت را هم به هم زده به گونه‌ای که حالا رقابت بین شاخه‌های اصلی از فرزندان، نوادگان و نتیجه‌های عبدالعزیز به یک شاخه کشیده شده که همان شاخه معروف سدیری‌ها است. در واقع، رسیدن سلمان بن عبدالعزیز به پادشاهی بعد از فوت ملک عبدالله این گمانه‌زنی را تقویت کرد که شاخه سدیری‌ها بعد از این قدرت را به طور کامل در قبضه خود نگه بدارد و فرامین سلمان نشانه‌ای روشن از صحت این گمانه بود و خبر انصراف مقرن بن عبدالعزیز از ولیعهدی سلمان هم تأییدی بر آن ارزیابی می‌شد اما تقویت شاخه سدیری‌ها کار را به جایی رسانده که اختلاف اصلی بین دو کاندیدای اصلی در این شاخه برای پادشاهی آینده آل سعود است.

زمینه اختلاف

ملک عبدالعزیز آل سعود در سال ۱۹۳۲ با تسلط بر عربستان نظام پادشاهی جدید این کشور را برقرار کرد. او برای حفظ آرامش و ثبات در خاندان خود وصیت کرد که بعد از مرگش، پادشاهی به نوبت به فرزند پسر ارشدش برسد مگر اینکه فرزند ارشد خود حاضر به کناره‌گیری از قدرت بشود. شاید او تصور می‌کرد که به این ترتیب اختلاف بین فرزندان و نوادگانش در رسیدن به پادشاهی را برطرف کرده اما طولی نکشید که اختلافات بعد از مرگش بروز پیدا کرد به نحوی که فرزند ارشدش، سعود بن عبدالعزیز، تنها به مدت ۱۱ سال بر تخت پادشاهی تکیه زد و در نوامبر ۱۹۶۴ به واسطه کودتای برادرش، فیصل بن عبدالعزیز، از قدرت برکنار شد. فیصل سرنوشتی بهتر از برادر نداشت و او هم ۱۱ سال بعد و در مارس ۱۹۷۵ به دست برادرزاده‌اش، فیصل بن مساعد، ترور شد. منازعه فیصل با برادر یک نتیجه مشخص در پی داشت و آن به قدرت رسیدن آن دسته از فرزندان عبدالعزیز آل سعود بود که به هفت برادر سدیری مشهور هستند. فیصل به دلیل حمایت این بخش از برادرانش در برابر سعود بود که بعد از رسیدن به پادشاهی فهد را به سمت وزیر کشور، سلطان را به سمت وزیر دفاع و سلمان، پادشاه فعلی، را به سمت حکمرانی منطقه ریاض تعیین کرد. در این بین، فهد بیشترین بهره‌برداری را از قدرت کرد زیرا با ترور فیصل به مقام ولیعهدی ملک خالد رسید و با توجه به بیماری خالد این فهد بود که در رأس قدرت قرار گرفته بود. فهد با تجربه گذشته از اختلافات خونین در آل سعود سعی داشت تا برادران سدیری خود را در رأس هرم قدرت نگه‌دارد اما به دلیل مخالفت دیگر شاهزادگان این خاندان مجبور به توافقی با آنها شد به این ترتیب که ملک عبدالله جانشین او شود به این شرط که سلطان مقام ولیعهدی او را داشته باشد. هر چند که ملک عبدالله در مدت طولانی از حکومتش سعی در تضعیف سدیری‌ها داشت اما پایبندی خود را به این توافق حفظ کرد چنان که بعد از سلطان، به ترتیب دو برادر دیگر سدیری او به نام‌های نایف و سلمان را برای ولیعهدی خود تعیین کرد. شاخه سدیری بر مبنای همین پایبندی ملک عبدالله بود که می‌توانست اعمال او را تحمل کند تا بعد از مرگ وی که دوباره به قدرت برسد و موقعیت زمان فهد را احیا کند هر چند که ملک عبدالله برای بعد از فوت خود هم برنامه‌ای در نظر داشت.

رقابت بر سر ولیعهدی

ملک عبدالله برای سر و سامان دادن به تعیین جانشین پادشاه نظامی در اکتبر ۲۰۰۷ نهادی به نام شورای بیعت ایجاد کرد تا آن که انتخاب ولیعهد نه به صرف تصمیم شخصی شاه بلکه بر اساس رأی‌گیری در این شورا انجام بشود. او به این وسیله می‌خواست محدودیتی برای جانشین سدیری خود در تعیین ولیعهد ایجاد کند و جدای از این، مقامی جدید به نام جانشین ولیعهد یا به عبارت روشن‌تر، ولیعهد ولیعهد ایجاد کرد و مقرن بن عبدالعزیز را در این مقام قرار داد تا آنکه خیال خود را بابت پادشاه بعد از جانشین سدیری‌اش راحت کند. شاید او تصور می‌کرد کهولت سن جانشین سدیری‌اش، سلمان بن عبدالعزیز، اجازه مدت زیادی پادشاهی به او نمی‌دهد و بعد از وی فرد غیر سدیری به پادشاهی عربستان خواهد رسید. برخی از تحلیل‌ها در آن زمان بر این بود که ملک عبدالله با ابداع این مقام امید داشت تا پسرش، متعب، بعد از مقرن به پادشاهی برسد به خصوص اینکه مقرن نیز در جبهه مقابل سدیری‌ها قرار داشت. تمام این نقشه‌های ملک عبدالله تنها نیاز به چند ماه داشت تا آن که به دست ملک سلمان و تیم جدیدش نقش بر آب بشود. ملک سلمان درست چند روز بعد از وفات ملک عبدالله فرامینی صادر کرد و مقرن را در مقام ولیعهدی تأیید کرد اما با تعیین محمد بن نایف در مقام جانشینی ولیعهد نقشه ملک عبدالله را برای آینده پادشاهی متعب باطل کرد. حدود سه ماه بعد، مقرن از مقام ولیعهدی انصراف داد و ملک سلمان هم با صدور فرامینی محمد بن نایف را ولیعهد و پسرش، محمد را جانشین او کرد تا آن که دو پادشاه بعد از وی در انحصار سدیری‌ها باشد. در واقع، ملک سلمان در این کار از همان ترفند ملک عبدالله برای آینده پادشاهی متعب استفاده کرد که در این صورت، تمهید ملک عبدالله نه تنها بعد از مرگ وی تضمینی برای قدرت پسرانش نشد بلکه مبدل به ابزاری برای قدرت بیشتر رقبای دیرینه سدیری او شد. سدیری‌ها بر این اساس بود که بیشترین بهره‌برداری از مهر پادشاهی را بردند و قدرت را به طور کامل در اختیار گرفتند اما باز شعله اختلاف و فتنه در خاندان آل سعود خاموش نشد و این بار به جان همین سدیری‌ها افتاده است.

رقابت سدیری‌ها

هفته‌نامه انگلیسی ساندی تایمز در هفدهم ژانویه با استناد به گزارشی از مؤسسه خلیج فارس، مستقر در واشنگتن، خبر از آمادگی ملک سلمان برای برکناری محمد بن نایف از مقام ولیعهدی و تعیین پسرش به عنوان پادشاه عربستان داده است. ساندی تایمز به نقل از یک منبع دیپلماتیک امریکایی مدعی شده که این تغییر در تابستان آینده اتفاق خواهد افتاد. ساندی تایمز دلیل این تغییر را با ذکر نقل قولی از همان منبع دیپلماتیک بیان کرده که اگر محمد بن نایف به پادشاهی برسد، محمد بن سلمان دست کم قریب به ۲۰ سال به حاشیه رانده می‌شود و هیچ تضمینی هم وجود ندارد که محمد بن نایف او را ولیعهد خود کند. همچنان که ساندی تایمز تأکید کرده، این خبر مقامات امریکایی را در بهت و حیرت قرار داده به خصوص اینکه چنین تغییری بی‌شک در وضعیت فعلی خاورمیانه بی‌تأثیر نخواهد بود اما با توجه به زمینه دور و دراز از طمع شاهزادگان آل سعود به قدرت بیشتر و اختلافات گذشته نمی‌توان این خبر را عجیب و بهت‌آور دانست. در واقع، از ۲۸ آوریل سال گذشته میلادی که ملک سلمان، مقرن را از ولیعهدی برکنار و محمد بن نایف و پسرش را در مقام ولیعهد و جانشین ولیعهدی قرار داد، رقابت بین این دو شروع شد و زمینه برای چنین خبری فراهم شد. رقابت بین سدیری‌ها بر اساس این زمینه شکل گرفت و هر دو طرف از محمد بن نایف و محمد بن سلمان هر کدام با تکیه به امکانات خود رقابت با دیگری را شروع کردند. محمد بن نایف به تجربه گذشته و به خصوص رابطه نزدیکش با مقامات واشنگتن امید داشت چنان که در سفر جمعی شیوخ خلیج فارس به امریکا و دیدار با باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا، او بود که به جای ملک سلمان راهی امریکا شد. در مقابل، محمد بن سلمان هم سعی کرد روابط خود را با همین شیوخ خلیج فارس و به خصوص شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، حاکم امارات متحد عربی، تقویت کند و هم اینکه حمایت دیگر شاهزادگان آل سعود را در برابر محمد بن نایف به خود جلب کند. مجتهد، فعال معروف عربستانی، در افشاگری اخیر خود از همین تلاش محمد بن سلمان گفته که توانسته بخشی از شاهزادگان آل سعود را به سوی خود بکشاند یا دست کم آنها را قانع به بی‌طرفی کند چراکه این شاهزادگان به دلیل بخل و انحصارطلبی محمد بن نایف و متعب بن عبدالله، چندان دل خوشی از این دو ندارند. مجتهد در این افشاگری تأیید کرده که این مسئله دستاورد خوبی برای محمد بن سلمان داشته و نشان می‌دهد که او بر خلاف تصورها فردی زیرک است. شاید به همین جهت است که محمد بن نایف به جلسه اضطراری پادشاه در چند روز گذشته دعوت نشد و این موضوع در نظر تحلیل‌گران به عنوان نوعی کودتای نرم محمد بن سلمان علیه محمد بن نایف ارزیابی شد. در هر صورت، این نکته مشخص شده که راه طولانی اختلاف و فتنه در خاندان آل سعود حالا به نقطه تعیین‌کننده‌ای رسیده و محمد بن سلمان جوان توانسته عموزاده مسن‌تر از خود را پشت سر بگذارد اما باید دید که محمد بن نایف چه خواهد کرد. سابقه خاندان آل سعود نشان داده که رقبای این خاندان برای رسیدن به پادشاهی از هیچ کاری چه کودتا و چه ترور و خون‌ریزی روی گردان نیستند و شاید وضعیت به ظاهر آرام فعلی در خاندان آل سعود تنها در حکم آرامشی قبل از طوفان باشد.

قبله اول مسلمانان اولویت آل سعود نیست

خنجر نامرئی عربستان در پشت فلسطین

رویکرد
احمد کاظم‌زاده

یکی از شاخص‌های ارزیابی اینکه سیاست‌های عربستان تا چه‌اندازه‌له یا علیه منافع جهان اسلام بوده، مواضع و عملکرد آن در قبال مسئله فلسطین است. به طور طبیعی یکی از مسائلی که همواره در دستور کار جهان اسلام قرار داشته و نهادهایی چون اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی نیز به همین منظور تشکیل شدند، لزوم حمایت از آزادسازی فلسطین و قدس شریف به عنوان قبله اول مسلمانان بوده است. عربستان به عنوان کشوری که تا پیش این ادعای رهبری جهان اسلام را داشت و سازمان‌هایی چون: شورای همکاری خلیج‌فارس، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج‌فارس را به نشست‌های اضطراری فراخواند و از این طریق کوشید یکبار دیگر تلاش‌های ناکام خود را برای پیشبرد دور جدید پروژه ایران‌هراسی و تفرقه‌افکنی به محک آزمایش بگذارد اما حتی برای یکبار هم این سازمان‌ها و نهادها را برای همفکری درباره مقابله با تجاوزات و توسعه‌طلبی‌های روزمره صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی فلسطین دعوت نکرد. در نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن از جمله شورای حقوق بشر نیز به میزانی که سعودی‌ها به لابی‌گری برای تصویب قطعنامه علیه سوریه به عنوان یکی از دو ستون اصلی حامی مقاومت فلسطین دست زد یا میلیاردها دلار را برای براندازی دولت قانونی سوریه از طریق تسلیح گروه‌های مخالف و تکفیری به مصرف رساند یک در میلیون آن را در راه حمایت از مقاومت فلسطینی یا حداقل بازسازی مناطق جنگی غزه هزینه نکرد و این در حالی است که به گفته ابوشریف نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین در تهران حتی با پول خرید دو هواپیمای جنگی می‌شد کل ساختمان‌های ویران شده فلسطینی در غزه را بازسازی کرد. به علاوه، هر روز ده‌ها فروند از این هواپیماها برای بمباران مناطق غیرنظامی و مسکونی یمن به‌کار گرفته می‌شود که از حامیان حقوق مردم فلسطین به شمار می‌روند. از همه بدتر و تأسف‌بارتر اینکه عربستان با اتخاذ رویکردهای نظامی‌گرانه، تجاوزگرانه و فرقه‌گرایانه در منطقه موجب شد که از یکسو بحران فلسطین تحت‌الشعاع بحران‌های یمن، عراق، سوریه و لبنان قرار گیرد و از دیگر سو این رژیم با طیب خاطر بر گستره سیاست‌های شهرک‌سازی و سرکوبگرانه خود بیفزاید. گذشته از اینها، عربستان علاوه بر اینکه خود به سمت عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی گام برداشته، دست متحدان خود از جمله امارات عربی متحده را نیز برای اتخاذ رویکرد مشابه باز گذاشته است. سعودی‌ها در حالی به سمت ائتلاف با رژیم صهیونیستی گام برداشته‌اند که سیاست‌های توسعه‌طلبانه این رژیم برای متحدان غربی اعم از اروپایی و امریکایی آن نیز غیر قابل تحمل شده است و این کشورها با این ارزیابی که آثار منفی این سیاست‌ها همچون گذشته دامن خود آنها را نیز خواهد گرفت به اتخاذ تدابیر تنبیهی همچون اعمال تعرفه بر کالاهای ساخته شده در شهرک‌های یهودی‌نشین واقع در کرانه باختری دست زده‌اند که این مناطق باید طبق قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل به تشکیل دولت فلسطینی اختصاص یابد. از این دید رویکرد عربستان و متحدان عرب آن در جنگ‌های سوریه و یمن در قبال بحران فلسطین حتی از مواضع کشورهای غربی نیز تنزل یافته است.

از طرف دیگر آنچه سکوت و انفعال عربستان را در قبال بحران فلسطین و پیشتازی آن را در قبال دولت‌هایی مانند ایران، سوریه، حزب‌الله و یمن (که به‌رغم تحمل فشارهای سنگین و پرداخت هزینه‌های کلان هرگز از حمایت خود از حقوق ملت فلسطین دست برنداشته‌اند) توجیه ناپذیر می‌سازد، وضعیت ضدانسانی حاکم بر سرزمین‌های اشغالی به‌خصوص غزه است که در آن نزدیک به ۲ میلیون انسان بی‌گناه برای دهمین سال متوالی در محاصره قرار دارند و در سال میلادی گذشته تنها ۲۳ روز امکان مراوده با جهان خارج داشتند. این منطقه اکنون به یک زندان بزرگ تبدیل شده است که در آن نزدیک به ۲ میلیون انسان مسلمان و بی‌گناه به طور دسته‌جمعی مجازات می‌شوند. عربستان نه تنها هیچ کمکی به بازسازی این منطقه نکرده و با رویکرد رژیم‌صهیونیستی مبنی بر معادله بازسازی در قبال خلع سلاح مقاومت همسو شده است بلکه تاکنون حتی برای یکبار دولت متحد خود در قاهره را برای کاستن از درد و رنج مردم غزه تحت فشار قرار نداده است حال آنکه در مقابل برای تشویق مصر به پیوستن به ائتلاف‌های جنگ آن در سوریه و یمن میلیاردها دلار در اختیار این کشور قرار داده است. با توجه به اینکه یکی از دلایل توجیهی دولت مصر برای تشدید محاصره علیه غزه نفوذ داعش به صحرای سینا است از این‌رو می‌توان گفت عربستان با کمک به تشکیل داعش و دیگر گروه‌های تکفیری ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره مردم فلسطین وارد کرده است؛ به‌خصوص آنکه این گروه‌هانه تنها در سوریه به همپیمان رژیم‌صهیونیستی تبدیل شده‌اند بلکه این رژیم برای سرکوب فلسطینی‌های ساکن اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ موسوم به اسرائیل به ادعای نفوذ داعش در میان این دسته از فلسطینی‌ها متوسل شده است. در کرانه باختری نیز شکل‌گیری بحران‌های حاشیه‌ای در غرب آسیا (که عربستان در ظهور و استمرار آنها نقش اساسی و کلیدی داشته است) رژیم‌صهیونیستی این فرصت را به دست آورده است که از یکسو طرح تغییر بافت جمعیتی و جغرافیایی کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس را بی‌سروصدا به پیش ببرد و از دیگر سو سرکوب قیام انتفاضه سوم را از سیبل توجه جامعه جهانی خارج کند و از به راه افتادن جنبش جهانی ضدصهیونیستی جلوگیری کند. در حالی که سه ماه بیشتر از آغاز انتفاضه سوم نمی‌گذرد اما در این مدت حدود ۲۰۰ نفر به شهادت رسیده‌اند و بیش از ۱۶ هزار نفر زخمی شده‌اند که اغلب آنان را نوجوانان و کودکان تشکیل می‌دهند و هر روز نیز دست‌کم یک خانه ویران شده است. در مجموع از آنچه گفته شد هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که عربستان با اتخاذ سیاست‌های خصمانه در قبال محور مقاومت و در رأس آن ایران از پشت به مردم فلسطین نیز خنجر زده است و خواسته یا ناخواسته به اجرای پروژه‌ای کمک کرده است که رژیم‌صهیونیستی سال‌ها در انتظار آن بود و شاید بتوان گفت هرگز تصور نمی‌کرد شاهد یک چنین خوش‌خدمتی از سوی خاندان سعود و به‌خصوص نسل جدید آن باشد. بر این اساس می‌توان گفت بازگشت فلسطین به جایگاه محوری خود در جهان اسلام به جز بازنگری در رویکردهای خصمانه عربستان امکان‌پذیر نیست و در این راستا اعمال فشار بر این کشور اجتناب‌ناپذیر است و به نظر می‌رسد اخراج این کشور از سازمان‌های عربی و اسلامی همچون سازمان همکاری اسلامی می‌تواند یکی از این راهکارهای اجرایی باشد. از دیگر اهرم‌هایی که می‌تواند در این راستا به کار گرفته شود تحریم خرید نفت و دیگر فرآورده‌های پتروشیمی این کشور است که اساس اقتصاد تک‌محصولی آن را تشکیل می‌دهد.

تنش
دکتر سیدرضا میرطاهر

رویارویی پایدار ناتو با روسیه

با ادامه رویارویی بین روسیه و ناتو، شاهد موضع‌گیری‌های جدید برخی سران کشورهای عضو ناتو درباره لزوم تقویت این پیمان برای مقابله با تهدید روسیه و در مقابل تقویت نظامی بی‌سابقه روسیه در مرزهای غربی این کشور به ویژه در منطقه محصور کالینینگراد در مجاورت لهستان هستیم. بدین ترتیب برخلاف دیدگاه برخی تحلیلگران که مقابله ناتو و روسیه در دو سال اخیر به دلیل بحران اوکراین را پدیده‌ای گذار تلقی می‌کردند، با گذشت زمان شاهد تعمیق این رویارویی و گسترش ابعاد آن هستیم.

تقویت نظامی روسیه

«سرگئی شویگو» وزیر دفاع روسیه روز دوشنبه ۲۱ دی اعلام کرد، مسکو در نظر دارد سه لشکر نظامی با تمامی زیرساخت‌های مورد نیاز را در مناطق غربی این کشور به منظور مقابله احتمالی با غرب مستقر کند. شویگو تأکید کرد که سه مرکز فرماندهی اصلی با تمرکز عمده بر اقدامات تحریک‌آمیز غرب در مناطق غربی روسیه راه‌اندازی خواهد شد. وزیر دفاع روسیه گفت: این مراکز فرماندهی نظامی در سال جاری میلادی راه‌اندازی شده و مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. وی تشکیل این سه لشکر نظامی را کاری بسیار مهم ارزیابی کرد. به گفته شویگو، در کنار اعزام نیروهای نظامی مورد نیاز به این مراکز فرماندهی، انتظار می‌رود اقدامات مرتبط با ایجاد زیرساخت دائمی، بررسی سایت‌ها و تأسیسات و تجهیزات نظامی در این مناطق نیز صورت گیرد. وزیر دفاع روسیه در پاییز ۲۰۱۵ اعلام کرده بود که از آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی، حدود ۳۰ یگان نظامی در مناطق غربی این کشور مستقر شده‌اند. وی همچنین در ماه نوامبر ۲۰۱۵ از اضافه شدن ۱۵ یگان نظامی به نیروهای مستقر در بخش جنوبی این کشور خبر داده بود. گزارش‌های منتشر شده از این امر حکایت دارد که بخش غربی ارتش روسیه به تازگی با مستقر شدن یک لشکر از تانک‌های پیشرفته در اطراف مسکو کاملاً تجهیز شده است. یک منبع عالیرتبه در ستاد کل ارتش روسیه نیز گفته که لشکر بیستم روسیه قرار است در پنج منطقه در غرب روسیه به مرکزیت «ورونژ» مستقر گردد. این اقدامات نظامی روسیه در واکنش به افزایش قوای نظامی امریکا و اروپا در مرزهای غربی روسیه صورت می‌گیرد. روابط روسیه و غرب طی ماه‌های گذشته به خصوص پس از بحران شرق اوکراین با تنش زیادی روبه‌رو شده است. سطح روابط دو طرف به پایین‌ترین سطح پس از جنگ سرد تنزل یافته است. امریکا و سایر کشورهای غربی با طرح این ادعا که روسیه در تحولات شرق اوکراین دست داشته، تحریم‌های زیادی را علیه مسکو اعمال کرده‌اند. در یکی از واکنش‌های روسیه در قبال اقدامات توسعه‌طلبانه ناتو در شرق اروپا و در مجاورت مرزهای غربی روسیه، وزارت امور خارجه روسیه در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۵ به اقدام استونی درباره طرح توسعه پایگاه هوایی «ماری» در این کشور که میزبان جنگنده‌های ناتو به هدف اجرای مأموریت گشت‌زنی در منطقه بالتیک و تضمین عدم حضور هواپیماهای روسیه در حوزه بالتیک است واکنش نشان داد و این اقدام را محکوم کرد. در بیانیه وزارت خارجه روسیه آمده بود که طرح دولت استونی برای توسعه پایگاه هوایی «ماری» به منظور افزایش ظرفیت حضور هواپیماهای ائتلاف نظامی ناتو، اقدامی تحریک‌آمیز است.

نگرانی امریکا

ناتو بارها نگرانی خود را از ادامه استقرار تجهیزات نظامی روسیه در مرزهای غربی این کشور اعلام کرده است. در این راستا نیروی هوایی امریکا در اواخر دی ۱۳۹۴ اعلام کرد که نگران استقرار سامانه دفاع موشکی پیشرفته اس ۴۰۰ روسیه در کالینینگراد، منطقه‌ای بین لهستان و لیتوانی است. گرچه مسکو استقرار سامانه‌های دفاع موشکی جدید اس ۴۰۰ را در دریای بالتیک از اوایل سال ۲۰۱۲ میلادی آغاز کرده است ولی ارتش امریکا اواخر سال ۲۰۱۵ میلادی به طور علنی و آشکار نگرانی خود را نسبت به استقرار سامانه‌های پیشرفته دفاع موشکی روسیه در اروپا اعلام کرده است. فرانک گورنک فرمانده نیروی هوایی امریکا در اروپا در مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز گفته است: «این مسئله بسیار جدی است. بی‌شک ما به نظارت و بررسی استقرار سامانه پدافند هوایی روسیه در اروپا ادامه می‌دهیم.» وی در ادامه تصریح کرد: نیروهای روسی یک سامانه دفاع ضد موشکی و ضدهوایی یکپارچه را در منطقه کالینینگراد مستقر کرده‌اند. این تسلیحات به صورتی مستقر شده‌اند که امکان دستیابی به آن مناطق را سخت و دشوار خواهد کرد. با استقرار سامانه موشکی اس ۴۰۰ با برد ۲۵۰ مایل، روسیه قادر خواهد بود تا یک سوم حریم هوایی لهستان را نیز تحت نظر قرار دهد.

موضع‌گیری لهستان

ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو روز دوشنبه ۲۸ دی در ورشو پایتخت لهستان با آندره دودا رئیس‌جمهور این کشور دیدار کرد. در کنفرانس خبری پس از این دیدار، دودا، خواستار موافقت ناتو برای استقرار چشمگیر نیرو و تجهیزات در مرکز و شرق اروپا برای تضمین امنیت این منطقه در مقابل رفتار تهاجمی‌تر روسیه شد. ورشو پایتخت لهستان میزبان نشست ناتو در ژوئیه ۲۰۱۶ خواهد بود، انتظار می‌رود سران لهستان در این نشست بر افزایش حضور نیروهای ناتو در خاک خود و سایر مناطق اروپای شرقی تأکید کنند. در این راستا رئیس‌جمهوری لهستان، خواستار اتخاذ تصمیمات عملی برای تقویت امنیت شرق اروپا در نشست ماه ژوئیه است. در واکنش به اظهارات رئیس‌جمهوری لهستان، استولتنبرگ ضمن موافقت با دیدگاه وی، تأکید کرد که، ناتو اکنون حضور نظامی پایداری در منطقه دارد که لهستان بخشی از آن است. وی تأکید کرد که پس از نشست ورشو شاهد حضور بیش از پیش ناتو در لهستان خواهیم بود.

تداوم رویارویی

این برای نخستین بار نیست که یکی از سران کشورهای مرکز و شرق اروپا بر افزایش قابل توجه نیروها، تجهیزات و زیرساخت‌های ناتو در این منطقه تأکید می‌کند. در واقع آن دسته از کشورهای این منطقه که در ناتو عضویت دارند به ویژه جمهوری‌های سه گانه بالتیک و لهستان، مکرراً خواهان تقویت حضور نظامی ناتو در کشورهای خود به بهانه مقابله با تهدیدات روسیه هستند. با وقوع بحران اوکراین، ظرف دو سال اخیر سازمان ناتو، خصومت خود با روسیه را علنی کرده و به بهانه مقابله با اقدامات مسکو در اوکراین، حضور نظامی خود در شرق اروپا را به شدت گسترش داده است. ضمن اینکه ناتو کماکان سیاست گسترش به سوی شرق را ادامه داده و در آخرین اقدام در این راستا، از مونته‌نگرو برای عضویت در ناتو دعوت کرده است. در مقابل روس‌ها مرعوب اینگونه اقدامات نظامی ناتو نشده و واکنش محکمی به اینگونه اقدامات نشان داده و ضمن نمایش قدرت نظامی خود با برگزاری رزمایش‌های مختلف، تلاش کرده‌اند متقابلاً کشورهای شرقی عضو ناتو را تحت فشار قرار دهند. موضع‌گیری‌ها و اقدامات خصمانه ناتو باعث تقویت این باور در مسکو شده که اقدامات این سازمان نظامی در اروپای شرقی صرفاً در راستای تنش‌آفرینی در منطقه بوده و موجب تهدید امنیت ملی روسیه شده است و به همین دلیل روسیه اقدامات متقابل خود در این منطقه را از قبیل برگزاری رزمایش‌ها و افزایش استقرار نیروها و تجهیزات نظامی، تدافعی و بازدارنده می‌خواند. در عین حال برخی اعضای ناتو از جمله آلمان به خاطر نگرانی از تشدید تنش‌ها با روسیه، نظر چندان مساعدی نسبت به افزایش توانمندی ناتو در شرق اروپا ندارند. در عین حال برخی دیگر از کشورهای ناتو مانند یونان، قبرس، ایتالیا و اسپانیا نیز خواهان بهبود روابط با روسیه هستند. ضمن اینکه آلمان به عنوان مهم‌ترین کشور اروپا و بزرگ‌ترین اقتصاد این قاره، به‌دنبال احیای روابط روسیه و ناتو در قالب شورای روسیه – ناتو است. در این زمینه مارتین اردمان نماینده آلمان در ناتو در اوت ۲۰۱۵ تصریح کرد که بسیاری از اعضای ناتو از عدم گفت‌وگو با روسیه، پشیمان هستند. شورای روسیه – ناتو در سال ۲۰۰۲ میلادی شکل گرفت و آخرین نشست رسمی این شورا نیز در ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد. از آن زمان تاکنون گفت‌وگو بین روسیه و ناتو متوقف شده است. علت اصلی این مسئله نیز بحران اوکراین بوده است. البته فهرست کشورهایی که با از سرگیری فعالیت شورای ناتو- روسیه مخالف هستند، اعلام نمی‌شود، اما کشورهای شرق اروپا با این مسئله مخالف هستند. شواهد حاکی از آن است که چشم‌اندازی برای کاهش فوری تنش‌ها بین روسیه و ناتو وجود ندارد، ضمن اینکه کشورهای جناح شرقی ناتو اکنون عملاً به آتش بیار معرکه روسیه و ناتو تبدیل شده و از هیچ تلاشی برای برافروخته نگه داشتن این آتش خودداری نمی‌کنند.